افراطی گری

منزوی می‌شود

**نوشته‌ی:**

**عبد الله حيدري**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | افراطی گری منزوی می‌شود |
| **مؤلف:**  | عبد الله حيدري |
| **موضوع:** | اهل بیت، صحابه و تابعین |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه 5](#_Toc393461727)

[آغاز 7](#_Toc393461728)

[نگاهی به گذشته تاريخ 8](#_Toc393461729)

[سوء استفاده از نام اهل بيت 9](#_Toc393461730)

[از پيامدهای اختلاف 10](#_Toc393461731)

[دوستداران واقعي اهل بيت 11](#_Toc393461732)

[گواهی تاريخ 11](#_Toc393461733)

[مسلمانان بدانند 12](#_Toc393461734)

[درباره کتاب فضائل اهل بیت و منزلت والای آنان از دیدگاه اهل سنت نوشته‌ی عبدالمحسن العباد 13](#_Toc393461735)

[با مدارا به سوی وحدت 15](#_Toc393461736)

[افراط‌گری منزوی می‌شود 16](#_Toc393461737)

[دفاع از صحابه 18](#_Toc393461738)

[حقوق صحابه 19](#_Toc393461739)

[تحريف تاريخ 21](#_Toc393461740)

[مکافات عمل 21](#_Toc393461741)

[فضائل صحابه 24](#_Toc393461742)

[گواهی قرآن کريم 24](#_Toc393461743)

[آيه اول 25](#_Toc393461744)

[معني سابقين: 25](#_Toc393461745)

[ديدگاه طباطبايي: 25](#_Toc393461746)

[خشنودی خداوند از صحابه: 26](#_Toc393461747)

[ديدگاه مکارم شيرازی: 26](#_Toc393461748)

[ديدگاه مدرسي: 27](#_Toc393461749)

[ديدگاه جعفری: 27](#_Toc393461750)

[آيه دوم 27](#_Toc393461751)

[ديدگاه مدرسي: 28](#_Toc393461752)

[ديدگاه ابوالفتوح رازی: 28](#_Toc393461753)

[ديدگاه قرائتی: 29](#_Toc393461754)

[ديدگاه مدرسی: 29](#_Toc393461755)

[آيه سوم 29](#_Toc393461756)

[ديدگاه قرائتی: 30](#_Toc393461757)

[ديدگاه مدرسي: 30](#_Toc393461758)

[فضائل صحابه در سنت مطهر 31](#_Toc393461759)

[ابوبکر صديق 31](#_Toc393461760)

[عمر فاروق 31](#_Toc393461761)

[عثمان ذو النورين 32](#_Toc393461762)

[زبير بن العوام 33](#_Toc393461763)

[طلحه بن عبيد الله 33](#_Toc393461764)

[سعدابن ابي وقاص 34](#_Toc393461765)

[عمرو ابن العاص 34](#_Toc393461766)

[عائشه صديقه ل 35](#_Toc393461767)

[عالم‌ترين زن جهان عايشه!: 35](#_Toc393461768)

[زني كه قرآن صداقتش را اعلان کرد! 35](#_Toc393461769)

[خصايص منحصر به فرد عايشه: 36](#_Toc393461770)

[از سخنان علي مرتضی 37](#_Toc393461771)

[سخن اول: 37](#_Toc393461772)

[سخن دوم: 38](#_Toc393461773)

[سخن سوم: 38](#_Toc393461774)

[حکايتی از زين العابدين رحمةالله عليه 39](#_Toc393461775)

[نام‌گزاری به نام‌هاي خلفاي راشدين 40](#_Toc393461776)

[مناقشه 42](#_Toc393461777)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

خوانندۀ گرامی! با سلام و آرزوی توفیق..

این نوشته، تألیف مستقلی نیست در اصل پیشگفتار مترجم بر کتاب «فضائل اهل بیت و منزلت والای آنان از دیدگاه اهل سنت» است كه سالها پیش ترجمه کرده بودم و متأسفانه به دلایلی با وجود اینکه اجازه چاپ هم گرفته بود چاپ نشد. و بعدها در سایت عقیده نشر گردید البته این پیشگفتار در آن کتابی که قرار بود چاپ شود هم اجازه ورود نیافت علتش مهم نیست.

یکی از دوستان بسیار عزیزم در سایت پربرکت کتابخانه عقیده (بزرگ‌ترین کتابخانۀ الکترونی فارسی) لطف کرده و با ابتکار و ذوق و سلیقه خودش آن را برای نشر به عنوان کتاب مستقلی آماده کرده که از خداوند متعال برای ایشان و سایر دوستان و همکاران در آن سایت پر برکت، اجر و پاداش مضاعف خواستارم.

زیرا اگر این برادر عزیز سبب این خیر نمی‌شد با وجود گرفتاری‌های فراوان امروز از جمله حضور در خدمت شما سروران و عزیزان در شبکه‌های اهل سنت و بعضی مشغله‌های علمی دیگر شاید به این زودی فرصت مراجعه کارهای گذشته پیدا نمی‌شد و نشود.

امیدوارم خداوند عمر با برکت و سلامتی و فراغ بالی نصیب فرماید تا بسیاری از کارهای به ظاهر کوچک اما پر برکتی که با اندک توجهی می‌تواند در اختیار شما سروران قرار گیرد و سبب خیر و برکت فراوان شود نیز فرصت ظهور پیدا کند.

بنده اساسا با غیبت صغرا و کبرا مخالفم اما گاهی تراکم کار و فشار اولویت‌های مختلف الزاما غیبتی را بر بعضی کارها تحمیل می‌کند که از شما عزیزان و سروران هم تمنا می‌کنم برای فرج کارهای خیر دعای ظهور فرمایید. اللهم عجل برای کارهای خیرنا الفرج.

ضمنا اسم کتاب را از یک عنوان فرعی انتخاب کردم گرچه مطالب زیادی در این باره فعلا در کتاب نیست اما خواستم پیامی باشد و اگر خداوند عمری داد حتما در این باره خواهم نوشت.

التماس دعای خیر دارم.

عبدالله حیدری

جمعه 16 دی 1390 12 صفر 1433ﻫ

مدینة طیبه علی صاحبها آلاف التحیة والسلام

وعلی آله وأصحابه وأزواجه وأتباعه ومحبیه ومناصریه.

آغاز

اي اهلبيت رسول اللهص محبت شما

فرضي است از خداوند كه در قرآن نازل فرموده

همين افتخار بزرگ براي شما كافي است كه

كسي كه بر شما درود نفرستد نمازش درست نيست([[1]](#footnote-1)).

خواننده گرامي ضمن عرض سلام، براي شما و ساير مسلمين جهان آرزوي سعادت و خوشبختي دائم مي‌كنم، به اميد آنكه همواره در تلاش حقيقت كوشا و جدي باشيد.

نگاهی به گذشته تاريخ

هنگامي كه اسلام بعنوان آخرين و كامل ترين دين الهي بر جهان سايه رحمت افكند،‌ ديو باطل با اشكال مختلف و عناوين گوناگوني بشريت را در چنگال جهل و خرافات مي‌فشرد، و باطل پرستان كه جز اين جهان فاني به ما وراي آن، كه جهان آخرت ناميده مي‌شود ايمان نداشتند، انسانهاي آزاد را اسير و برده هوا پرستي و خود كامگي خود كرده بودند، پيام اسلام: نجات بشريت از چنگال اين ديوهای خونخوار و وابسته كردن آن به معبود و خالق يكتا بود، لذا از اولين روزهاي دعوت حق، باطل پرستان از هر طيف و مكتبي جهت مبارزه با اين مكتب راستين و اين رهايي بخش بشريت از جهل و ضلالت به نور هدايت، دست به كار شدند و هر چه توانستند كوشيدند، و ‌از تمام امكانات خود كار گرفتند تا‌ اين نور الهي را خاموش كنند اما خداوند مي‌خواست نورش را تمام كند حتي اگر كافران و مشركان ناپسند پندارند.

‌سر انجام كه دشمنان اسلام با همه امكانات گستردة خويش از شكست اين مكتب بزرگ و تضعيف امت اسلامي نا اميد شدند، به مكر و سازش روي آوردند، و در مدت كوتاهي بزرگ‌ترين ضربه را به اسلام و پيروان مخلص آن وارد كردند، اولين هدف آنان شهادت خليفه قهرمان اسلام و عدالت گستر بي‌همتاي تاريخ بشريت - پس از پيامبران †- فاروق اعظم بود، زيرا دستاوردهاي حكومت بي‌نظير فاروق و عدل بي‌مثال او داغ بر دل دشمنان اسلام گذاشته بود و ملت‌هايي كه قرنها طوق بردگي به گردن مي‌كشيدند را شيفته اسلام كرده بود.

سپس خليفه سوم و چهارم كه هر كدام آنان نمونه كاملي از خلافت نبوت ارائه داده بودند و دشمنان نمي‌توانستند بيش از اين تابش نور حق را تحمل كنند لذا بر آن شدند كه پس از عمر فاروق، عثمان و علي را نيز از ميان بردارند، و چنان جنگهاي خانمان‌سوزي براه انداختند كه دهها هزار مسلمان را در كام خود فرو برد.

سوء استفاده از نام اهل بيت

آري، سپس تلاش کردند كه با نام پاك و مقدس اهل بيت پيامبر - فداهم ابي و امي- امت را دچار تفرقه كنند و چنين وانمود كردند كه گويا به خاندان پيامبر ظلم شده و ظالمان! و غاصبان! حق «مادي» و «معنوي» آنان را غصب كرده‌اند! متاسفانه بعضي مسلمانان ساده و مخلص فريب خوردند و باور كردند كه گويا چنين است! واقعا به اهل بيت پيامبر ظلم شده است! واقعا اهل بيت و صحابه جان نثار پيامبر ص باهم دشمن جاني بوده‌اند!.

براي اثبات اين ادعاي باطل روايت‌ها جعل كردند، افسانه‌ها بافتند و دروغ‌هاي فراواني را با مهارت و تردستي رنگ حقيقت دادند، ‌هر چه زمان بيشتر مي‌گذشت اين ميكرب اختلاف بيشتر رشد مي‌كرد و چاق‌تر مي‌شد و زاويه اختلاف كه در آغاز يك اختلاف نظر سياسي و سپس يك مذهب فقهي بيش نبود كم كم شكل حق و باطل و كفر و اسلام بخود گرفت، و امت را دچار سر درگمي كرد.

از پيامدهای اختلاف

از بزرگ‌ترين آثار تولد و رشد و پرورش ميكرب اختلاف اين شد كه:

اولا: بخشي و لو كوچك از امت اسلامي گويا باور كردند كه واقعا اهل بيت پيامبر ص مظلوم بوده‌اند.

ثانيا: اينكه گويا -از ديد اين عده- عموم مسلمين دشمن و مخالف اهل بيت بوده و هستند!.

امروز هم متأسفانه از هر وسيلة ممكن با آب و تاب تمام كار گرفته مي‌شود تا ثابت شود كه يك ميليارد و دويست ميليون مسلمان جهان بر باطل و همچنان ظالم و غاصب‌اند! و عده مخصوصي دوستداران اهل بيت و پرچمداران اسلام ناب محمدي و مصداق حقيقي فرقه ناجيه هستند!.

دوستداران واقعي اهل بيت

اما براي كساني كه در پي حق و تلاش حقيقت‌اند روشن‌تر از روز است كه اهل سنت نه تنها دشمن اهل بيت پيامبر نبوده و نيستند كه مدافعان و جان نثاران واقعي اهل بيت -رضوان الله عليهم اجمعين- بوده‌اند و خواهند بود.

چگونه ممكن است كسي مسلمان باشد بلكه دوستدار و پيرو سنت پيامبر ص باشد اما با اهل بيت گرامي‌اش بد باشد! يا خداي نكرده كينه داشته باشد!، كلا و حاشا، اگر چنين كسي پيدا شود در مسلماني‌اش بايد شك كرد، اهل سنت به لطف خداوند مهربان اولين دوستداران و عاشقان و مدافعان حقيقي اهل بيت بوده‌اند و خواهند بود، و اين امر بسيار روشن‌تر از آن است كه نيازي به اثبات و برهان داشته باشد.

گواهی تاريخ

كافي است اشاره كنيم كه يكي از اولين مدافعان حقيقي اهل بيت پيامبر ص امام أبوعبدالله احمد بن شعيب نسائي / (ت 303 ﻫ) صاحب سنن نسائي يكي از شش كتاب حديث بزرگ اهل سنت است. در خيرالقرون هنگاميكه نواصب و خوارج عليه اهل بيت توطئه مي‌چيدند و از آنان به بدي ياد مي‌كردند اين امام بزرگوار اهل سنت قلم برداشت و كتاب مستند خصائص علي را نگاشت و بخاطر آن در دمشق بقدري كتك خورد كه در دفاع از اهل بيت جام شهادت نوشيد. چه افتخاري بالاتر از اين كه كسي بخاطر دفاع از اهل بيت پيامبرش ص قرباني جهل و تعصب گردد؟.

مسلمانان بدانند

شايسته است برادران و خواهران مسلمان ما اعم از شيعه و سني بدانند كه هيچ كتاب اهل سنت بويژه كتاب‌هاي عقيدتي و حديثي ما از فضائل اهل بيت خالي نيست بلكه به اعتراف خود علماي شيعه آنقدر فضائلي كه درباره اهل بيت در كتب اهل سنت وجود دارد در كتب شيعه نيست و امروز هم علماي اهل سنت دهها و شايد صدها كتاب مستقل در اين زمينه نگاشته‌اند، و ان شاءالله تا قيامت هم ادامه خواهد داشت.

اول تصميم بر آن بود كه كتاب مهم دكتر سليمان سحيمي كه تز دكتراي وي از دانشگاه اسلامي مدينه منوره بود (العقيدة في أهل البيت بين الإفراط والتفريط) را ترجمه كنم اما بدليل كمبود وقت جرئت نكردم شروع كنم، لذا رساله مختصر شيخ عبدالمحسن بن حمد العباد البدر را به لطف خداوند شروع كردم و اينك خدمت شما خوانندگان عزيز تقديم مي‌دارم.

اميدوارم خداوند آن را وسيله‌اي قرار دهد كه اختلاف بين امت اسلامي كمرنگ‌تر گردد، و رفته رفته با تلاش‌هاي مستمر داعيان و مخلصان حقيقي وحدت امت اسلامي انشاءالله تخم اختلاف براي هميشه از بين برود و ريشه آن قطع گردد، تا باشد كه امت متحد و يكپارچه اسلامي‌مان در برابر دشمنان اسلام با توانمندي هرچه بيشتر بتواند قد علم كند و به كوري چشم همه بدخواهان اسلام، ثابت كند كه مي‌تواند با دانش و بينش، راه خودش را پيش گيرد و شكار توطئه‌هاي آنان نگردد.

درباره کتاب فضائل اهل بیت و منزلت والای آنان از دیدگاه اهل سنت نوشته‌ی عبدالمحسن العباد([[2]](#footnote-2))

چند مطلب در رابطه با اين کتاب بايد خدمت خوانندگان عزيز به عرض برسانم:

اول: اينکه سبک نگارش مؤلف محترم در نوشتن اين کتاب سبک خاص خودشان است و نه سبک معمول، لذا اجازه ندادند که ما از پاورقي استفاده کنيم!.

دوم: مترجم عقيده داشت که اين بحث بايد گسترده‌تر انجام گيرد و با استفاده از منابع بيشتري به آن پرداخته شود و اين کار را هم کرد و مطالبي بيشتري تهيه نمود اما از آن جائيکه براي تکميل آن زمان بيشتري لازم بود و مؤلف محترم اصرار داشتند که کتاب زودتر چاپ شود لذا نتوانستيم آن مطالب را به کتاب اضافه کنيم که ان شاء الله اميدواريم در فرصت مناسب اين کار انجام گيرد.

سوم: جز عناوين بزرگ کتاب يعنی فصلها و بعضی عناوين ديگری که مترجم با گذاشتن ستاره‌ای در سمت راست آن‌ها چه در داخل کتاب و چه در فهرست، آن‌ها را متمايز کرده بقيه تيترهای کتاب از مترجم است قابل ذکر است که منظور از گذاشتن اين تيترها در واقع کمک به خواننده است تا از روند نسبتا طولانی مطالب خسته نشود و مطالب بهتر در ذهن جای گيرد، لذا در بعضی موارد تيترها نزديک به هم قرار گرفته که ممکن است برای خواننده عزيز سؤال برانگيز باشد عذر همان است که عرض کرديم. (والعذر عند کرام الناس مقبول).

چهارم: اين کتاب در واقع همچنانکه از نام آن پيداست علاوه بر بيان ديدگاه اهل سنت نسبت به اهل بيت يا خاندان نبوت رضی الله عنهم اجمعين، وعلاوه از جلب توجه به اين حقيقت روشن که اهل بيت منحصر به دوازده يا چهارده نفر نيست:

 دفع يک شبهه يا اتهام است که گويا اهل سنت با اهل بيت نعوذ بالله دشمن هستند، لذا اگر احياناً اشاره گذرايي به فرقه يا فرقه‌هاي ديگری شده صرفاً از باب مقايسه است و مؤلف محترم هرگز قصد توهين به کسي را نداشته است.

پنجم: مترجم در برگردان اين مطالب ضمن رعايت امانت سعي کرده از تعبيراتی استفاده کند که به وحدت امت اسلامي و نزديک کردن ديدگاهها به يکديگر و از بين بردن سوء تفاهمات کمک کند، تا اگر نتوانستيم در کوتاه مدت به وحدت حقيقي در پرتو کتاب و سنت برسيم، ان شاءالله بتوانيم اختلافات و سوء تفاهمات را به حد اقل ممکن کاهش دهيم.

ششم: تعبير «رافضه» يا «رافضی» که دو سه مرتبه در اين کتاب از باب مقايسه به کار رفته ممکن است براي بعضي خوانندگان محترم حساسيت برانگيز باشد، و چون مترجم نمي‌توانسته کاملاً آن را بردارد لذا داخل پرانتز با جملة «شيعيان غالي» آن را توضيح داده‌است.

با مدارا به سوی وحدت

واقعيت هم همين است که اصطلاح رافضه يا روافض هرگاه در کتاب‌هاي قديم به کار مي‌رود منظور همان شيعيان غالي هستند که از يک سو در حب بعضي شخصيت‌هاي اهل بيت به شدت افراط مي‌کنند و نعوذبالله به آنان صفات خدائي مي‌دهند و از سوي ديگر در دشمني با صحابه و ياران جان نثار رسول الله ص - که پروانه وار به دور شمع رسالت سوختند تا جهان را با نور ايمان و قرآن و هدايت منور گردانند- چنان دچار تفريط و زياده روي مي‌شوند و چنان توهين مي‌کنند که زبان و قلم از نقل آن همه ظلم و جفا و جسارت و اهانت خجالت مي‌کشد.

افراط‌گری منزوی می‌شود

 خدا را سپاسگذاريم که اين انديشه افراطی کم کم دارد به انزوا کشيده می‌شود و طرف دارانش دارند می‌فهمند که امت اسلامی با همه مذاهب فقهی و مکاتب فکری و انديشه‌هاي سياسی‌اش از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب دارد به سوی يک محور پيش می‌رود و خواهان وحدت و همدلی است، پس هر انديشه تند و افراطی که به وحدت امت اسلامی ضربه زند نه تنها از ديد علماء و دانشمندان و فرهنگيان و نخبگان که حتی از ديد عامه مسلمانان نيز مردود است. لذا طولی نخواهد کشيد که انشاالله بازار افراط گرايی کساد شود، و کاسبان آن برای هميشه صحنه را ترک کنند و ميدان را به عقلاء و دانشمندان بسپارند تا برای وحدت حقيقی و نهايی امت اسلامی بر محور کتاب و سنت و با فهم و درک و داوری شاگردان و خاندان نبوت يعنی صحابه اخيار و اهل بيت اطهار(= منهای عصمت) برنامه ريزی کنند، و انشاالله ميوه شيرين وحدت حقيقی را به ثمر برسانند.

 پس روي سخن در مواردي که احياناً اصطلاح رافضه يا رافضي به کار مي‌رود اين انديشة ناپاک و ضد اهل بيت است، و اما ساير مسلماناني که در هر گوشة جهان علاوه از اهل سنت وجود دارند بويژه برادران و خواهران شيعه مذهبي که در محبت‌شان با اهل بيت صادق هستند و از توهين به مقدسات اسلامي بويژه صحابه بزرگوار رسول الله ص متنفرند و به اهل سنت با ديد احترام مي‌نگرند، و داعي وحدت امت اسلامي و مدارا و همزيستي مسالمت‌آميز با ساير مسلمانان هستند، اهل سنت نيز به اينگونه برادران و خواهران مسلمان خود با احترام متقابل نگاه مي‌کنند و سعي دارند با آنان مدارا کنند و همزيستي مسالمت‌آميز داشته باشند، که جامعه اسلامي شديدا نيازمند چنين مدارايي است.

دفاع از صحابه

مطلب مهم ديگري که بايد در همين رابطه توضيح دهيم موضوع صحابه جان نثار و افتخار آفرينان تاريخ بشريت است که با فداکاري و جان فشاني بي نظيرشان، عاشقانه و خالصانه از رسول محبوبشان ص دفاع کردند و سعادت دنيا و آخرت را خريدند، اين شخصيت‌هاي استثنايي تاريخ و اين مردان حماسه آفرين دوران طلايي اسلام، با اينکه نام مقدس شان همچون نور در قرآن (جز يک مورد نه با صراحت) و سنت و تاريخ اسلام مي‌درخشد و نيازي به دفاع از آنان نيست اما متأسفانه دشمنان اسلام با زيرکي و تردستي توانسته‌اند چهره درخشان آنان را در اذهان بعضي مسلمانان مخدوش نشان دهند! بويژه سران و بزرگان و طليعه داران اين نهضت مقدس محمدی همواره از سوي دشمنان کينه توز اسلام مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند موضوع ما در اين کتاب فقط اهل بيت رضوان الله عليهم اجمعين است اما از آنجايي که نام گرامي بعضي از اين شخصيتهاي بزرگوار و پروانه‌هاي شمع رسالت در لابلاي صفحات اين کتاب آمده است لازم ديديم براي آن عده از خوانندگان عزيز مان که چهره اين بزرگواران به هر دليلي در ذهن آنان مخدوش شده توضيح دهيم و آنان را مطمئن کنيم که اسلام جز با خون پاک اين سرداران پا نگرفته است، پس چقدر ظلم و ستم و ناانصافي است که انسان ميوه درختي را بخورد و در سايه‌اش بخوابد و از نسيم تازه و بهاري آن استشمام کند اما کشاورز زحمت کشي که اين ميوه شيرين را ببار آورده است لعنت و نفرين کند!!.

از بارزترين چهره هايي که در آبياري درخت اسلام نقش آشکار داشته‌اند، اما متأسفانه مورد ستم و جفاي قلم‌هاي مسموم قرار گرفته‌اند، و در اين کتاب نام گرامي آنان آمده است می‌توان شخصيتهای ذيل را نام برد:

1- ابوبکر صديق 2- عمر فاروق 3- عثمان ذی النورين 4- سعد بن ابي وقاص 5- طلحه بن عبيدالله 6- زبير بن عوام. اين‌ها همه شان جزو عشرة مبشره به شمار می‌روند يعني ده صحابه‌ای که پيامبر ص به آنان مژده بهشت داده‌اند (بقيه اين ده نفر علی ابن ابی طالب سعيد ابن زيد ابو عبيده جراح و عبدالرحمن ابن عوف هستند).

شخصيت‌هاي ديگري نيز علاوه از اين‌ها مورد تاخت و تاز قلم‌هاي مسموم و ناپاک قرار گرفته‌اند از جمله: 7- حضرت عائشه صديقه ل که جزو امهات المؤمنين هستند، 8- حضرت عمرو بن عاص شخصيت مهم ديگری است که از ايشان در اين کتاب نام برده شده که البته نام همه اين بزرگواران بدين جهت در کتاب آمده که همه شان راويان فضائل اهل بيت هستد.

حقوق صحابه

عقل و عرف و اخلاق و شريعت تقاضا مي‌كند كه اگر کسی به ما خوبی و احسانی کند احسانش را جبران کنيم، صحابه جانباز و فداکار تمام هستی شان را در راه خدا قربان کردند و تا آخرين رمق حيات بخاطر نشر و دفاع و پاسداری از اسلام فداکاری نمودند، تا ما انسانهای نمک نشناس را از کفر و شرک و عذاب دوزخ نجات دهند، اما امروز که ما به لطف خداوند و برکت شريعت و زحتهای رسول الله ص و جانفشانی‌های صحابه بزرگوارشان سنگ اسلام به سينه می‌زنيم و کليد بهشت و دوزخ تقسيم می‌کنيم نه تنها از جان فشانی‌ها و فداکاری‌های آن سرداران و طليعه داران و جان برکفان و فدائيان حقيقی اسلام يادي نمي‌كنيم و تشكری نمي‌كنيم كه در عوض لعنت و نفرين و ناسزا به آنان هديه می‌کنيم!!.

به به! کسی نيست از ما بپرسد که اگر عمر فاروق نبود و فداکاری سعد ابن ابی وقاص و ساير صحابه نبود آيا باز هم امروز ما مسلمان بوديم؟ يا اينکه درفش کاوينی را به دوش می‌کشيديم و آتشکده می‌افروختيم؟! عقل و دانش و منطق تقاضا می‌کند که انسان نمک نشناس نباشد، هر ملت عاقل و با فرهنگ و متمدنی به شخصيتهای ملی و مذهبی خودش که به نوعی زحمت کشيده و خدمت کرده‌اند احترام می‌گذارد و از آنان تجليل می‌کند، هر ملتی را مي‌توانيد مثال بزنيد، اما تعجب است که ما به کسانی که باعث نجات و رستگاری ابدی ما شده‌اند لعنت و نفرين می‌کنيم!! علاوه بر آن که ما از لحاظ تاريخی به اين شخيت‌ها مديون هستيم از لحاظ دينی هم نصوص فراوانی وجود دارد که احترام آنان را بر ما واجب می‌کند.

پرسش ما اين است که أليس منکم رجل رشيد؟ آيا نيستند عاقلانی که بينديشند و بفهمند و اين بساط لعنت و نفرين را بر چينند؟ کافی نيست؟

 اين تمدن و تکنولوژی و کامپيوتر و انترنت هنوز نتوانسته ما را قانع کند که از لعنت کردن ديگران آن هم کسانی که هزار و چهار صد سال پيش از دنيا رفته‌اند چيزی جز گناه و کينه و تفرقه و عذاب وجدان حاصل نمی‌شود؟!.

خوشبختانه بسيارند کسانی که درک می‌کنند و می‌فهمند، اميدواريم که دائره اين دانش و بينش گسترده‌تر شود تا وحدت واقعی امت اسلامی زودتر تحقق يابد. چنين باد.

تحريف تاريخ

به عنوان يک جمله معترضه مطلبی به خاطرم رسيد که ياد آوری آن شايد به نزديک کردن امت اسلامی به يکديگر کمک کند.

سالهاست که قشر بزرگی از روشنفکران و دلسوزان به وحدت امت اسلامی بويژه جامعه اهل سنت فارسی زبان اعم از ايران و افغانستان و تاجيکستان از پديده‌ای به نام «تحريف تاريخ» توسط بعضی‌ها رنج مي‌برند و شکايت می‌کنند، اين مشکل زمانی شدت گرفت که اين تحريف تاريخ و جعل اکاذيب در لفافه حقايق تاريخی و گويا به نقل از بعضی کتب! تاريخ! يا بهتر بگوييم«فروش زباله‌های تاريخ!» از کتاب و منبر پا فراتر گذاشت و به عرصه رسانه‌های گروهی وارد شد و توسط فيلمها و نمايشنامه‌ها و سريالهايي که تمام اقشار جامعه از کوچک تا بزرگ آن را دنبال می‌کنند به نمايش گذاشته شد!!.

و اوج اين تحريف و دروغ پردازی و تفرقه افکنی هنگامی بود که با کمال جسارت و بي ادبی، صحابه بزرگوار رسول الله ص را محاکمه کردند!!. آری! با همين سادگی و راحتی و بی باکی صحابه جان نثار و پاسداران مخلص و فداکار و اولياء و دوستان صادق خدا را به پای «ميز محاکمه» کشاندند!!.

مکافات عمل

اگر چه اين «کارهای سبك»! هرگز از مقام شامخ و شخصيت بهشتی آن پاکان چيزی نمی‌کاهد، بلکه نمی‌تواند بکاهد، اما گناه «بد بين کردن امت اسلامی» نسبت به آن فدائيان اسلام و قرآن و پيامبر ص حد اقل سزايش اين خواهد بود که نويسنده و کارگردان و ساير کسانی که به چنين عمل زشتی دانسته آلوده شده يا راضی بوده‌اند اگر توبه نکنند انشاءالله اولا در دنيا مزدشان! را خواهند گرفت! و الا به زودی در جلو «ميز محاکمه پروردگار» قرار خواهند گرفت و مجبور به پاسخگويي خواهند شد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از مکافــات عمـل غـافـل مـشو |  | گـندم از گـندم برويد جـو زجو |

بنده با توجه به گواهی قرآن کريم که سخن ذات پروردگار عالم الغيب است و او تعالی دانسته ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ﴾ [الفتح: 18] اين (نعوذ بالله): «مجرمين!» و «منافقين!» و «ناکثين!» و «مارقين!» و «قاسطين!» و «غاصبين!» و «ظالمين!» را به عنوان: رفيق و همدم و مددگار و مدافع و جان نثار و يار غار و همسر و پدر زن و داماد براي پيامبر عزيزش ص برگزيده، و مکررا به آنان وعده بهشت جاويدان و مغفرت و خوشنودی و رضوان داده است (از جمله در سوره فتح آيه 29).

 و با توجه به گواهی شخص رسول الله ص که مربی و معلم اين شاگردان و فدائيان حقيقی اسلام بوده و ايشان جز به وحی سخن نمی‌گويند(سوره نجم آيه 4 ) بارها بويژه به اين سرداران (ابوبکر صديق - عمر فاروق- عثمان ذی النورين - سعد بن ابي وقاص - طلحه بن عبيدالله - زبير بن عوام رضي الله عنهم اجمعين) مژده بهشت داده‌اند، هيچ شک و شبه‌ای ندارم بلکه در وجود خورشيد می‌توانم شک و ترديد کنم اما در اين باره شک و ترديدی ندارم که دشمنی با دوستان خدا عين دشمنی با خداست، زيرا خداوند در حديث قدسي می‌فرمايد:

«مَنْ عَادَى لِى وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ». «كسي كه با يکی از دوستان من دشمني كند من با او اعلان جنگ مي‌كنم»([[3]](#footnote-3)).

تقريبا تمام مراجع شيعه معنای اين حديث قدسی را نقل کرده‌اند لفظ مشهورش در آن مراجع چنين است:

«من أهان لي وليا فقد أرصد لـمحاربتي وأنأ أسرع شيء إلی نصرة أوليائي» «کسی که به يکی از دوستان من اهانت کند برای جنگ با من کمين گرفته است، و من برای نصرت و کمک به دوستانم بيش از هر عمل ديگری از سرعت کار می‌گيرم»([[4]](#footnote-4)).

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بس تجربه کرديم در اين دير مکافات |  | با دَرد کشان هر که در افتاد برافتاد |
| چـراغــی را کــه ايـزد بـر فــروزد |  | هر آنکس پف کـند ريشش بسوزد |

اگر صحابه پيامبر از اولياء و دوستان خدا نباشند ديگر خداوند دوست و ولي ندارد. و در اين باره شک و ترديدی ندارم که هر کس سوژه (به گمان خودش) محاکمه! يا تمسخر و استهزاء به صحابه رسول الله ص را نوشته يا به هر عنوانی در نمايش آن همکاری کرده يا به آن راضی بوده يا به هر وسيله‌ای در کاستن از شخصيت و محبت آنان از دل مؤمنان، يا در بدبين کردن امت اسلامی نسبت به آنان و تخم اختلاف پاشيدن و آب به آسياب دشمن ريختن!، نقش داشته يا دارد اگر توبه و جبران نکند يقين کامل دارم که عذاب سختی در انتظارش است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چون خدا خواهـد کسی رسوا کند |  | ميلش انــدر طعـنه پاکـان بـرد |

 فضائل صحابه

ما در اينجا فقط نمونه و فشرده‌اي از فضائل اين بزرگواران مذکور را -که با وجودي که بيشتر زحمت کشيده‌اند متأسفانه بيشتر مورد اتهام و سوء ظن قرار گرفته‌اند (البته نه در نزد عقلاء) از زبان مقدس وحی بيان می‌کنيم، تا برادران و خواهراني که قصد شناخت و آگاهي از حقايق را دارند و به وحدت حقيقي امت اسلامي مي‌انديشند بدانند و مطمئن شوند که «هر گردي گردو نيست» و هر قلم به دست و نمايشنامه نويسی مورخ و دانشمند! و کارشناس! نيست، و هر «هنرمند» و «بازيگر» بيچاره از همه چيز و همه جا بی خبری چهره مردان دلاوری که تاريخ پر افتخار اسلام با خون پاک آنان رقم خورده را نمی‌تواند منعکس کند، آنهم اگر طراحان و نويسندگانش عده‌ای جاهل باشند که زباله‌های تاريخ را بر قرآن و واقعيت‌های روشنتر از روز ترجيح دهند و تنها به محضر قاضي رفتن را انصاف و عدالت و پيروزی بپندارند.

گواهی قرآن کريم

ابتداء سه آيه از قرآن کريم را با ترجمه و تفسير آن از «ديدگاه تشيع» خدمت خوانندگان عزيز تقديم می‌داريم.

آيه اول

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: 100].

«و سبقت‌گيرندگان نخستين (به ايمان) از مهاجرين و انصار و كساني كه به نيكوكاري از آنان پيروي كردند، خداوند از آنان خشنود شد و (آنان نيز) از او خشنود شدند. و برايشان باغ‌هايي كه فرودستِ آن جويباران روان است آماده ساخت كه درآنجا هميشه جاودانه‌اند. اين كاميابي بزرگ است».

معني سابقين:

سابقين اولين از مهاجرين و انصار و پيروان شايسته آنان چه کسانی هستند؟ پاسخ را از مفسران شيعه بشنويم.

ديدگاه طباطبايي:

٭ کسانی که به هر دو قبله نماز خوانده‌اند.

٭ کسانی که در بيعت الرضوان شرکت داشته‌اند (6 ﻫ).

٭ کسانی که قبل از هجرت مسلمان شده‌اند.

٭ خلاصه سابقين اولين از مهاجرين آنانی هستند که قبل از هجرت ايمان آورده و پيش از غزوه بدر مهاجرت کرده‌اند و سابقين اولين از انصار کسانی هستند که تا همين مدت ايمان آوردند و پيامبر را جای دادند و ياری کردند پس دليل اولويت و امتياز آنان هجرت و نصرت است»([[5]](#footnote-5)).

خشنودی خداوند از صحابه:

پرسش ديگر اينکه خداوند مي‌فرمايد: ﴿رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ﴾ يعنی: «خداوند از آنان خشنود شد و آنان نيز از خدا خشنود شدند» خشنودی خداوند از صحابه چرا و آيا اين خشنودی دائمي است يا موقتي؟ باز هم پاسخ را از صاحب تفسير الميزان محمد حسين طباطبايي بشنويم:

«رضايت خداوند از بندگان به خصوص از مهاجرين و انصار رضايتی است که ديگر زائل نمي‌شود، و هرگز بر آنان خشم نمی‌گيرد، اين رضايت اولا از گذشتگان و سپس از آيندگانی است که در ايمان و عمل صالح پيرو گذشتگانند، گذشتگانی که در ايمان و عمل صالح، پايدار بودند»([[6]](#footnote-6)).

ديدگاه مکارم شيرازی:

«رضايت خداوند از آن‌ها به خاطر ايمان و عمل صالحی است که انجام داده‌اند، به تعبير ديگر آنچه خدا از آن‌ها خواسته است انجام داده‌اند و آنچه آن‌ها از خدا خواسته‌اند به آنان ارزانی داشته است، بنابراين هم خدا از آنان راضی و هم آن‌ها از خدا راضی هستند، اگر چه اين جمله همه نعمت‌های الهی را در بر داشت اما به عنوان تاکيد فرمود: ﴿وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ يعني: برايشان باغ‌هايي كه فرودستِ آن جويباران روان است آماده ساخت) از امتيازات اين نعمت اين است که جاودانی است و همواره در آن خواهند ماند: ﴿خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗا﴾ و چه پيروزی از اين برتر که انسان احساس کند آفريدگار و معبود و مولايش از او خوشنود است و کارنامه قبولي او را امضاء کرده است. ﴿ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾»([[7]](#footnote-7)).

ديدگاه مدرسي:

«در اين آيه بين مهاجر و انصار هيچ تفاوتي نيست بلکه همه آن‌ها را يکسان شمرده است و اين پاسخ کسانی است می‌خواستند بين مردم مکه و مدينه تخم اختلاف بپاشند همچنين کساني که از اين دو گروه تبعيت می‌کردند تبعيت آن‌ها از روي نفاق نبود و برای مصلت روز نبود بلکه فقط و فقط برای خدا بود و اينان در شمار همان سبقت گيرندگان هستند»([[8]](#footnote-8)).

ديدگاه جعفری:

«داشتن سابقه در اسلام براي کسانی که در شرايط دشوار، اسلام را پذيرفتند امتياز و افتخار بزرگي بود و جا داشت که به اين امتياز ببالند، در آيه ديگری از سابقه داران در اسلام چنين ستايش شده است: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلسَّٰبِقُونَ ١٠ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡمُقَرَّبُونَ ١١﴾[الواقعة: 11-12]. يعني: «سبقت گيرندگان به ايمان که پيشاهنگانند آنان مقرب درگاه پروردگارند»([[9]](#footnote-9)).

آيه دوم

﴿لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَثَٰبَهُمۡ فَتۡحٗا قَرِيبٗا ١٨﴾ [الفتح: 18]. «خداوند از مومنان هنگامي راضي گرديد كه در زير درخت با تو بيعت كردند، خدا ميدانيست آنچه را كه در درون دل‌هايشان (از صداقت وايمان واخلاص و وفاداري به اسلام) نهفته بود، لذا اطمينان خاطري به دل‌هايشان داد و فتح نزديكي را پاداششان كرد».

ديدگاه مدرسي:

«هدف عهد بستن با خدا آن است که سبب رسيدن به خرسندي و پاداش خداوند می‌شود. پس وسايل خرسندي خدا از مؤمنان در آن هنگام که با رسول الله ص دربارة جنگ حتی با مردن در ميان دستهاي او بيعت كردند گسترش پيدا كرد. خداوند بيعت مؤمنان را پذيرفت و همة گناهانشان را آمرزيد, مگر نه آنست که حسنات سبب از بين رفتن سيئات مي‌شود. آري, اين كار قهرمانانه در نزد خدا ارزش فراوان دارد و در ترازوي او بر هر عملی ترجيح پيدا مي‌كند. بيعت كردن با رسول الله ص در زير درخت دليل اكيد بر عمق ايمان ايشان برسالت بود و اگر مؤمن بمعنای درست اين كلمه نمي‌بودند با او بيعت نمي‌كردند. پس بيعت وسيلة تمايزي ميان منافقان و سست ايمانان با مؤمنان راستين بشمار مي‌رود»([[10]](#footnote-10)).

ديدگاه ابوالفتوح رازی:

«سبب اين بيعت آن بود كه رسول الله ص عثمان را به عنوان سفيرشان به مكه فرستادند, خبر رسيد كه عثمان را كشته‌اند صحابه را زير آن درخت جمع نمود و بيعت تازه كرد. اين را بيعت الرضوان و بيعت الشجره گويند. مردم مي‌گفتند اين بيعت مرگ است. جز الاجد بن قيس كه منافق بود. تمام هزار و ششصد نفر بيعت كردند. بروايت جابر بن عبدالله رسول الله ص فرمودند: «به دوزخ نرود از آنانکه در زير درخت بيعت كردند»([[11]](#footnote-11)).

ديدگاه قرائتی:

«مراد از ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ﴾ صدق نيت آن‌هاست, انزال سكينه حاكي است كه خدا به آن‌ها اطمينان و آرامش قلب نازل كرد كه از اهل مكه نترسيدند»([[12]](#footnote-12)).

ديدگاه مدرسی:

«پس دانست که در دل‌های آنان چه می‌گذرد از ثبات و راستی ايمان و همة شايستگي‌های لازم برای رسيدن به نصرت الهی پس آرامش و اطمينان را برايشان فرو فرستاد و فتح نزديکی را پاداش آنان قرار داد»([[13]](#footnote-13)).

آيه سوم

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ﴾ [الفتح: 29].

«محمد رسولِ خداست و كساني كه با اويند بركافران سخت گير و در ميان خود مهربانند. آنان را در حال ركوع و سجده مي‌بيني كه از خداوند فضل و خشنودي مي‌جويند. نشانة درستكاري آنان از اثر سجده در چهره هايشان پيداست».

ديدگاه قرائتی:

«آيه شريفه اصحاب آنحضرت را توصيف مي‌کند آمدن اسم خاص آن حضرت برای آنست که مطلقا ابهامی در بين نباشد اولين وصف ياران وی آنست که نسبت به کفار سخت و بی سازش و نسبت به مؤمنان مهربانند. غرض عمده آن‌ها از زندگی رسيدن به ثواب و رضايت خداست, سجده و خضوع در برابر خدا در قيافه شان اثر گذاشته و ايمان از چهره شان آشکار است از حضرت صادق نقل شده است که درباره اين آيه فرمود: «هو السهر في الصلوة» يعنی آن صبح کردن در نماز است. منظور آن است که در روز قيامت مواضع سجود آن‌ها نورانی می‌شود همانطوری که کشتی جوانه‌های ضعيف خود را از زمين بيرون می‌آورد سپس به آن‌ها نيرو مي‌دهد و جوانه‌ها محکم شده و بر روی ساقه‌های خود می‌ايستد. تا جاييکه کشاورزان از رشد آن‌ها تعجب می‌کنند ياران آنحضرت نيز همانطور بتدريج قوی می‌شوند, پيش می‌روند و اسلام را پياده می‌کنند»([[14]](#footnote-14)).

ديدگاه مدرسي:

«رهبر و پيشوايي که اينگونه مردان را در سايه رهبری و انديشه‌های خويش پرورش مي‌دهد از ديدن آنان شادمان مي‌شود اما دشمنان هرگاه کسی را ببينند که در سايه ارزش‌ها و اصول او رشد کرده و به صورت رزمنده و رهبر مکتبی در آمده است که در راه خدا جهاد می‌کند گرفتار خشم و غيض خواهند شد. ياران حقيقی پيامبر ص همان کسانی هستند که در اين آيه از آنان بصورت زرع ياد شده است»([[15]](#footnote-15)).

فضائل صحابه در سنت مطهر

ابوبکر صديق

پيامبر ص در حق ايشان فرمودند:

٭ «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي إِلَيْكُمْ فَقُلْتُمْ كَذَبْتَ وَقَالَ أَبُوبَكْرٍ: صَدَقَ، وَوَاسَانِي بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فَهَلْ أَنْتُمْ تَارِكُوا لِي صَاحِبِي مَرَّتَيْنِ فَمَا أُوذِيَ بَعْدَهَا». «خداوند مرا به سوی شما مبعوث کرد شما گفتيد تو دروغ می‌گويي، اما ابوبکر گفت راست می‌فرماييد و مرا با جان و مالش ياری داد پس آيا شما صحابی مرا برايم رها ميکنيد؟ از آن پس کسی ابوبکر را اذيت نکرد»([[16]](#footnote-16)).

٭ «از محمد ابن حنفيه روايت شده که فرمود خدمت پدرم عرض کردم: بعد از رسول خدا ص چه کسی بهتر است؟ فرمود: ابوبکر گفتم: سپس چه کسی بهتراست؟ فرمود: عمر ترسيدم که بگويد عثمان گفتم: سپس شما؟ فرمود: من فردی از عامه مسلمانان بيش نيستم»([[17]](#footnote-17)).

عمر فاروق

پيامبر ص در حق ايشان فرمودند:

٭ «بار خدايا! هر يک از اين دو مرد، ابو جهل و عمر بن خطاب را بيشتر دوست داری اسلام را به وسيله او کمک کن»([[18]](#footnote-18)).

و همچنين می‌فرمايند:

٭ «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا لَقِيَكَ الشَّيْطَانُ قَطُّ سَالِكًا فَجًّا إِلَّا سَلَكَ فَجًّا غَيْرَ فَجِّكَ»([[19]](#footnote-19)). «قسم به ذاتی که جانم در دست اوست هرگز نشده است که شيطان تو را ببيند که به راهی می‌روی مگر اينکه به راه ديگری می‌رود».

عثمان ذو النورين

رسول الله ص در حق ايشان فرمودند:

٭ «آيا از مردی حيا نکنم که فرشتگان از او حيا می‌کنند»([[20]](#footnote-20)).

در مسند امام احمد / آمده است:

٭ «هنگامی که فتنه و شورش آغاز شده بود به حضرت عائشه صديقه خبر رسيد که بعضی منافقين در شأن حضرت عثمان جسارت می‌کنند، حضرت عائشه سه بار فرمود: خداوند لعنت كند كسي را كه عثمان را لعنت كند من رسول الله ص را ديدم كه زانويشان را به عثمان تكيه داده بودند و در حالي كه وحي داشت نازل مي‌شد و من داشتم عرق از پيشانی مبارک رسول الله ص پاک می‌کردم به عثمان می‌فرمودند: بنويس - و عثمان هی داشت وحی نازل شده را می‌نوشت - رسول خدا ص دو دخترشان را يکی پس از ديگری به نکاح عثمان در آوردند، هرگز ممکن نيست خداوند بنده‌ای را تا اين حد به پيامبرش نزديک کند مگر اينکه آن بنده خيلی در نزد خدا عزيز باشد»([[21]](#footnote-21)).

زبير بن العوام

رسول الله ص در حق ايشان فرمودند:

٭ «إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيًّا وَإِنَّ حَوَارِيَّ الزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ»([[22]](#footnote-22)). «هر پيامبر دوست صميمی دارد و دوست صميمی من زبير بن عوام است».

طلحه بن عبيد الله

رسول الله ص در حق ايشان فرمودند:

٭ «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شَهِيدٍ يَمْشِي عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ». «هر کس می‌خواهد شهيدی را ببيند که بر روی زمين راه می‌رود طلحه ابن عبيدالله را ببيند»([[23]](#footnote-23)).

٭ «از زبير ابن عوام روايت است که رسول الله ص در غزوه احد دو زره پوشيده بودند لذا -و از شدت خستگی جنگ- وقتی می‌خواستند بر سنگی بالا روند نتوانستند طلحه زير پايشان نشست و با کمک او بر سنگ بالا رفتند زبير می‌فرمايد: از پيامبرص شنيدم که فرمودند: «أَوْجَبَ طَلْحَةُ» «طلحه بهشت را بر خود واجب کرد»([[24]](#footnote-24)).

از قيس ابن ابی حازم روايت است که فرمود:

٭«رَأَيْتُ يَدَ طَلْحَةَ الَّتِي وَقَى بِهَا النَّبِيَّ قَدْ شَلَّتْ». «دست طلحه را که در روز جنگ احد با آن از پيامبر ص دفاع می‌کرد ديدم که از کار افتاده بود»([[25]](#footnote-25)).

سعدابن ابي وقاص

رسول الله ص در حق ايشان فرمودند:

٭ «اكنون مردي از بهشت بر شما وارد مي‌شود لحظاتی گذشت که سعدابن ابي وقاص بر آنان وارد شد»([[26]](#footnote-26)).

از علی بن أبی طالب روايت شده كه فرمود:

٭ «از پيامبر ص نشنيده بودم که به کسی بگويند: «پدر و مادرم فدايت باد» جز برای سعد -ابن ابي وقاص- روز جنگ احد از ايشان شنيدم که می‌فرمودند: «ارْمِ سَعْدُ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي» «سعد! تير بينداز پدر و مادرم فدايت باد»»([[27]](#footnote-27)).

عمرو ابن العاص

رسول گرامی ص در حق ايشان فرمودند:

٭ **«**نعم أهل بيت أبوعبدالله وأم عبدالله وعبدالله». «چقدر خانواده خوبی است خانواده پدر عبدالله- کنيت عمرو ابن العاص) و مادر عبدالله و خود عبدالله»([[28]](#footnote-28)).

ايشان مي‌فرمايد:

٭ «ما عدل بي رسول الله وبخالد منذ أسلمنا أحداً من أصحابه فی حربه». «از روزی که من و خالد -ابن وليد- مسلمان شديم رسول الله ص در مسائل جنگی هيچگاه کسی را با ما مساوی نمی‌دانستند»([[29]](#footnote-29)).

عائشه صديقه ل([[30]](#footnote-30))

عالم‌ترين زن جهان عايشه!:

امام ذهبي در [سير: 2/140] مي‌فرمايد:

«پيامبر ص با دوشيزه ديگري جز ايشان ازدواج نكردند،‌ و هيچ يك از همسرانشان را به اندازه ايشان دوست نمي‌داشتند و در امت محمد ص -و حتي در تمام زنان- زني عالم‌تر از ايشان وجود نداشته است».

زني كه قرآن صداقتش را اعلان کرد!

همچنين در [سير: 2/181] از علي ابن الاقمر روايت است كه فرمود:

«مسروق وقتي از عايشه ل حديث روايت مي‌كرد مي‌فرمود: «حَدَّثَتْنِى الصِّدِّيقِةُ بِنْتُ الصِّدِّيقِ حَبِيبَةُ حَبِيبِ اللَّهِ الْمُبَرَّأَةُ مِنْ فَوْق سَبْع سَمَاوَات فَلَمْ أُكَذِّبْهَا». «صديقه دختر صديق، حبيبة حبيب خدا، كسي كه پاكي و برائت او از بالاي هفت آسمان نازل شده برايم حديث روايت كرده، ‌هرگز تصور دروغ درباره‌اش نكردم».

خصايص منحصر به فرد عايشه:

ابن قيم در [جلاء الافهام: ص 351-355] بخش مهمي از خصائص ايشان را ذكر كرده است كه خلاصه اش چنين است:

٭ او در نزد رسول خداص محبو‌ب‌ترين مردم بود.

٭ حضرتش با دوشيزه ديگري جز او ازدواج نكردند.

٭ گاهي وحي در حالي بر حضرتش ص نازل مي‌شد كه در لحاف او بودند.

٭ هنگامي كه آيه تخيير نازل شد اول از او آغاز كردند و او را مخير گذاشتند كه او خدا و رسولش را انتخاب كرد، سپس بقيه همسرانشان را مختار گذاشتند كه همگي خدا و رسولش را بر گزيدند.

٭ ‌و اينكه خداوند از تهمتي كه منافقان به او زدند او را پاك و مبرا اعلان نمود و در اثبات آن آياتي در كلام مجيدش نازل فرمود كه تا روز قيامت در مساجد و نمازهاي مسلمين تلاوت مي‌شود.

٭ خداوند گواهي داد كه او از «طيبات» است و به او وعده «مغفرت» و «رزق گرامي» نمود.

٭جالب است که با داشتن اين منزلت رفيع و شأن عالي باز هم تواضع مي‌كند و مي‌فرمايد:

«ولشأني في نفسي أهون من أن ينزل الله فيّ قرآنا يتلى». «من در دلم كوچك‌تر از آن بودم كه خداوند در بارة من آياتي از قرآن نازل كند كه براي هميشه تلاوت گردد».

٭بزرگان صحابه هرگاه در مسائل ديني به مشكلي بر مي‌خوردند از ايشان مي‌پرسيدند، و جوابشان را مي‌گرفتند.

٭ و اينكه رسول خدا ص در خانه ايشان و در نوبت ايشان و در بغل ايشان وفات نمودند.

٭ و اينكه قبل از ازدواج رسول اللهص با ايشان فرشته عكس ايشان را در پارچه ابريشمي به رسول الله ص نشان داد، رسول الله ص فرمودند: «إِنْ يَكُنْ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يُمْضِهِ» «اگر اين امر از طرف خدا باشد خداوند آنرا عملي خواهد کرد».

٭ خيلي از مردم منتظر مي‌ماندند تا اينكه نوبت ايشان برسد و رسول الله ص به خانه ايشان بيايند تا اينكه بهترين هدايايي كه مي‌خواهند به پيامبرشان ص بدهند، در خانه بهترين همسرانش بدهند. رضي الله عنهم اجمعين».

از سخنان علي مرتضی

سخن اول:

**«**لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ فَمَا أَرَى أَحَداً يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْثاً غُبْراً وَ قَدْ بَاتُوا سُجَّداً وَ قِيَاماً يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ وَ يَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكَبَ الْمِعْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيُوبَهُمْ وَ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلثَّوَابِ»([[31]](#footnote-31)). «همانا ياران پيامبر ص را ديدم، كسي را نمي‌بينم كه همانند آنان باشد. روز را ژوليده مو، وگرد آلود به شب مي‌رسانند؛ و شب را به نوبت، در سجده يا قيام به سر مي‌بردند. گاه پيشاني بر زمين مي‌سودند وگاه گونه بر خاك، از ياد معاد چنان نا آرام مي‌نمودند كه گويي بر پارة آتش ايستاده بودند. ميان دو چشمشان چون زانوي بزان پينه بسته بود، از طولاني ماندن در سجود. اگر نام خدا برده مي‌شد چندان مي‌گريستند كه گريبانهايشان‌تر گردد، و مي لرزيدند چنانكه درخت، روز تندباد لرزد، از كيفري كه بيم آن داشتند يا اميدي كه تخم آن در دل مي‌كاشتند»([[32]](#footnote-32)).

سخن دوم:

امير المؤمنين علي مرتضي با عصبانيت بر منبر كوفه مشت مي‌كوبد؟ و مي‌فرمايد:

«بلغني أن قوما يفضلونني علی أبي بكر وعمر، من قال شيئا من هذا فهو مفتر، عليه ما علی الـمفتري»([[33]](#footnote-33)). «به من خبر رسيده كه گويا عده‌اي مرا از ابوبكر و عمر بر‌تر مي‌دانند! اگر كسي چنين ادعايي كرده باشد، افترا كننده (= دروغگو) است، كه حد افترا بايد بر او جاري شود».

سخن سوم:

و در جاي ديگري مي‌فرمايد:

«لاأوتي برجل فضلني علي أبي بكر و عمر إلا جلدته حد الفرية»([[34]](#footnote-34)). «مبادا با كسي روبرو شوم كه مرا از ابوبكر و عمر بر‌تر مي‌داند و گرنه او را مانند كسي كه دروغ و افترا مي‌بندد شلاق مي‌زنم».

حکايتی از زين العابدين رحمةالله عليه

اينك حکايت ذيل را كه علي اردبيلي در كتابش نقل كرده ملاحظه فرمائيد:

 از امام زين العابدين علي ابن حسين ب روايت است كه فرمود:

«‌عده اي از مردم عراق خدمت حضرت آمدند، و از ابوبكر و عمر و عثمان در محضر ايشان نكوهش كردند،‌ وقتي صحبتشان تمام شد، فرمود ممكن است به من بگوئيد كه آيا شما از مهاجرين اولين هستيد؟كه خداوند در بارة آنان فرموده:

﴿ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ﴾ [الحشر: 8] «كساني كه از خانه هايشان و اموالشان رانده شده‌اند. (و) از خداوند فضل و خشنودي مي‌جويند و (دين) خدا و رسولش را ياري مي‌دهند. هم اينانند كه راستگويند»؟

گفتند خير. فرمود: پس شما از آنهايي هستيد كه خداوند در باره آنان فرموده: ﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٩﴾ [الحشر: 9]. «كساني كه پيش از آنان در دار اسلام جاي گرفتند و ايمان در دلشان جاي گرفت. كساني را كه به سوي آنان هجرت كنند دوست مي‌دارند و در دل‌هاي خود از آنچه (به مهاجران) داده‌اند احساس نياز نمي‌كنند و (ديگران را) بر خودشان و اگرچه نيازمند باشند ترجيح مي‌دهند و كساني كه از آزِ نفس خويش مصون باشند، اينانند كه رستگارند»؟ گفتند: خير، ‌فرمود: پس وقتي اعتراف كرديد كه از دو گروه اولي نيستيد من گواهي مي‌دهم كه شما از كساني هم نيستيد كه خداوند درباره آنان مي‌فرمايد: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: 10] «و (نيز) آنانكه پس از اينان آمدند. مي‌گويند: پروردگارا، ‌ما را و آن برادرانمان را كه در ايمان آوردن از ما پيشي گرفتند، بيامرز. و در دلهاي ما هيچ كينه‌اي در حقّ كساني كه ايمان آوردند، قرار مده، پروردگارا تويي كه بخشندة مهرباني». «بلند شويد از پيش من بيرون برويد خداوند شما را به سزايتان برساند». «اخرجوا عني فعل الله بكم»([[35]](#footnote-35)).

نام‌گزاری به نام‌هاي خلفاي راشدين

علي از فرط محبتش با خلفاي ثلاثه ابوبكر و عمر و عثمان ، سه‌تا از فرزندانش را با نام گرامي آنان نامگذاري مي‌كند.

ابوبكر بن علي ابن ابي طالب كه با برادر بزرگوارش امام حسين - عليه و علي آبائه الصلاة والسلام- در صحنه كربلا به شهادت مي‌رسد.

عمر بن علي بن ابي طالب كه با برادر بزرگوارش امام حسين در حماسه كربلا شركت مي‌كند و پس از جهاد و مبارزه، زنده با امام زين العابدين به مدينه بر مي‌گردد. و نسلش ادامه پيدا مي‌كند[[36]](#footnote-36).

 عثمان بن علي ابن ابي طالب كه با برادر بزرگوارش امام حسين در كربلا به شهادت مي‌رسد.

امام حسن مجتبي نيز سه تا از فررندانش را ابوبكر و عمر و طلحه نام مي‌گذارد كه با عمويشان در كربلا به شهادت مي‌رسند.

امام حسين نيز فرزندش را عمر نام مي‌گذارد.

امام زين العابدين يك دخترش را عايشه و يك پسرش را عمر نام مي‌گذارد، كه نسل عمر ابن زين العابدين ادامه پيدا مي‌كند[[37]](#footnote-37).

همچنين بقيه اهل بيت از نسل عباس ابن عبدالمطلب و نسل جعفر ابن ابي طالب و مسلم ابن عقيل و ديگران، كه در اينجا ما در صدد درج تمام اين اسمها نيستيم بلكه مقصود فقط ذكر نمونه‌هايي است كه مطلب مورد نظر را روشن كند.

مناقشه

بعضي شيعيان منكر اين حقيقت هستند كه علي و فرزندانش † فرزندان خودشان را به اين نام‌ها نامگذاري كرده‌اند. ‌البته اين‌ها فقط كساني هستند كه يا اطلاع ندارند چون مطالعه نمي‌كنند و با كتاب‌ها سروكاري ندارند، و يا اينكه تجاهل عارفانه مي‌كنند و قصداً از روي ضد و عناد اين حقايق روشن را انكار مي‌كنند.

خوشبختانه بسياري از ائمه و علماي بزرگ تشيع اينگونه جهالت مقصود يا غير مقصود را رد كرده‌اند، زيرا دلائل وجود اين نام‌هاي مبارك قطعي و يقيني است، چون نسل‌هاي آنان ادامه دارد و بلكه خود كتب تشيع كه جريان حادثه كربلا را نقل مي‌كنند گواهي مي‌دهند كه ابوبكر ابن علي ابن ابي طالب و ابوبكر ابن حسن ابن علي و عمر ابن علي و عثمان ابن علي † دركنار امام حسين به شهادت رسيدند.

آري اين‌ها شهداي صحنه كربلا هستند، اين امر را خود برادران شيعه در كتاب‌هايشان آورده‌اند.

خواهر امام حسن مجتبي و امام حسين سيد الشهداء، دختر فاطمه زهراء «ام كلثوم» (عليها السلام) را پدرش امير مؤمنان علي ابن ابي طالب به ازدواج فاروق اعظم عُمر ابن خطاب در مي‌آورد[[38]](#footnote-38).

وا ذلك على الله بعزيز.

عبدالله حيدري

پاييز 1383 شمسي

1. - ديوان امام شافعي / (ص106). [↑](#footnote-ref-1)
2. - اين كتاب را استاد عبد الله حیدری ترجمه نمودند و در سایت کتابخانه عقیده موجود است. قرار بود که این کتابی که در دست دارید (افراطی‌گری منزوی می‌شود) بحیث مقدمه‌ی آن کتاب نشر شود اما بنابر دلایل خاصی نشر نگردید و بعد از اجازه‌ی استاد عبدالله حیدری آن مقدمه بحیث کتاب مستقل آماده گردید تا در سایت کتابخانه عقیده نشر گردد. بنابراین، هر آنچه در این کتاب از روش مؤلف و مترجم می‌خوانید مراد آن کتاب فضائل اهل بیت و منزلت والای آنان از دیدگاه اهل سنت نوشته‌ی عبدالمحسن العباد است. (مصحح) [↑](#footnote-ref-2)
3. - صحيح بخاري شماره: 6502. [↑](#footnote-ref-3)
4. - اصول کافی: 2/352 وسائل الشيعة: 2/428. [↑](#footnote-ref-4)
5. - تفسير الميزان از محمد حسين طباطبايي: ج9، ص301 . [↑](#footnote-ref-5)
6. - الـميزان: ج9 ذيل تفسير آيه مذکور. [↑](#footnote-ref-6)
7. - تفسير نمونه: ج 8، 100-101. [↑](#footnote-ref-7)
8. - تفسير هدايت: ج4، 255. [↑](#footnote-ref-8)
9. - تفسير کوثر: ج4/566، يعقوب جعفری. [↑](#footnote-ref-9)
10. - تفسير هدايت: ج13/326. [↑](#footnote-ref-10)
11. - تفسير روح ابوالفتوح رازي: ج 17/336 تأليف: حسين بن علي نيشابوري. [↑](#footnote-ref-11)
12. - تفسير احسن الحديث: جلد10 ص246. [↑](#footnote-ref-12)
13. - تفسير هدايت: جلد13، ص328. [↑](#footnote-ref-13)
14. - تفسير احسن الحديث: ج10 ص260. [↑](#footnote-ref-14)
15. - تفسير هدايت: جلد 13، ص345. بشريت تأليف موسی عزيزی نشر احسان آذر 81 شمسی نقل شده است. [↑](#footnote-ref-15)
16. - صحيح بخاری، حديث شماره: 3388 [↑](#footnote-ref-16)
17. - صحيح بخاري، حديث شماره: 3395 [↑](#footnote-ref-17)
18. - سنن ترمذی، حديث شماره: 3681. [↑](#footnote-ref-18)
19. - صحيح بخاری: حديث شماره: 3051. [↑](#footnote-ref-19)
20. - صحيح مسلم: حديث شماره: 2401. [↑](#footnote-ref-20)
21. - حديث شماره: 25046 [↑](#footnote-ref-21)
22. - صحيح بخاری: حديث شماره: 2634 [↑](#footnote-ref-22)
23. - سنن ترمذی: حديث شماره: 3672 [↑](#footnote-ref-23)
24. - سنن ترمذی: حديث شماره: 3671 [↑](#footnote-ref-24)
25. - بخاری: حديث شماره: 3445. [↑](#footnote-ref-25)
26. - کنزالعمال: 37116. [↑](#footnote-ref-26)
27. - ترمذی: حديث شماره: 3688 حَدِيثٌ صَحِيحٌ. [↑](#footnote-ref-27)
28. - مجمع الزوائد: رجاله ثقات، حديث شماره: 9/354. [↑](#footnote-ref-28)
29. - تاريخ دمشق 13/496 و سير اعلام النبلاء 3/66. [↑](#footnote-ref-29)
30. - فضائل اهل بیت و منزلت والای آنان از دیدگاه اهل سنت نوشته‌ی عبدالمحسن بن حمد العباد البدر، ترجمه‌ي عبد الله حيدري. [↑](#footnote-ref-30)
31. - خطبه 97. [↑](#footnote-ref-31)
32. - ترجمه دكتر جعفر شهيدي چاپ چهاردهم 1378 تهران. [↑](#footnote-ref-32)
33. - المحلي ابن حزم: 11/286 .و موسوعة فقه علي ابن ابي طالب. از دكتر رواس قلعه جي. چاپ دار النفائس. [↑](#footnote-ref-33)
34. - همان منبع. [↑](#footnote-ref-34)
35. - كشف الغمة: ‌ج2/78 چاپ تهران. [↑](#footnote-ref-35)
36. - واقدي مي‌نويسد: «نسل حضرت علي از طريق پنج فرزند ايشان ادامه يافت: حسن، حسين، محمد ابن حنفية، عباس، و عمر ». نگا: مناقب آل ابي طالب از ابن شهر آشوب 3/350 تحقيق يوسف البقاعي انتشارات ذوي القربي 1421ﻫ .و البداية والنهاية: 11/27. بقيه پاورقي در صفحه بعد.

از صفحة قبل = دكتر رواس قلعه جي به نقل از شرح تجريد روايتي نقل مي‌كند كه راوي آن عيسي ابن عبدالله ابن محمد ابن عمر ابن علي ابن ابي طالب است. نگا: موسوعة فقه علي ابن ابي طالب صفحه 36 چاپ اول 1417ﻫ دار النفائس بيروت. «عمر ابن علي ابن ابي طالب هشتاد و پنج سال عمر نمود»، البداية والنهاية: 11/26.

«عمر ابن علي در سال 67ﻫ با مصعب ابن زبير به شهادت رسيد». تهذيب الكمال: 21/468 چاپ اول 1413 مؤسسة الرسالة تحقيق دكتر بشار عواد معروف. شماره بيوگرافي 4289. «حيدري» [↑](#footnote-ref-36)
37. - نگا: كشف الغمة: ص2/334، الفصول الـمهمة: ص283، كما اينكه اين نامها را در نسل ساير ائمه ملاحظه مي‌فرمائيد، و علماي شيعه اين اسمها را ذكر كرده‌اند.

بطور مثال نگا: اعلام الوري طبرسي: ص 203، ارشاد مفيد: ص 186، تاريخ يعقوبي: ص 2/23. [↑](#footnote-ref-37)
38. - تاريخ اين ازدواج مبارك ماه ذي القعده سال 17 هجري بود. تاريخ طبري(2/564) مترجم. [↑](#footnote-ref-38)